

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه معارج

استاد ضرابی

مرداد-آبان ۱۴۰۱

جلسه ششم ۱۴۰۱/۷/۱۸

آیات شریفه: « إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (۲۰) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (۲۱) إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳) وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ (۲۴) لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۲۵) وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيِّنَاتِ الدِّينِ (۲۶) وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (۲۸) وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْروَجِهِمْ حَافِظُونَ (۲۹) إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۳۰) فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۳۱) وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۳۲) وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (۳۳) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۳۴) أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ (۳۵) - به راستی که انسان سخت آزمند (و بی تاب) خلق شده است (۱۹) چون صدمه ای به او رسد عجز و لابه کند (۲۰) و چون خیری به او رسد بخل ورزد (۲۱) غیر از نمازگزاران (۲۲) همان کسانی که بر نمازشان پایداری می کنند (۲۳) و آنها که در اموالشان حق معلومی است (۲۴) برای تقاضاکننده و محروم (۲۵) و آنها که به روز جزا ایمان دارند (۲۶) و آنها که از عذاب پروردگارشان بیمناکند (۲۷) چرا که هیچ کس از عذاب پروردگارشان در امان نیست (۲۸) و آنها که دامن خویش را (از بی عفتی) حفظ می کنند (۲۹) جز با همسران و کنیزان (که در حکم همسرند آمیزش ندارند)، چرا که در بهره گیری از اینها مورد سرزنش خواهند بود (۳۰) و هر کس جز اینها را طلب کند، متجاوز است (۳۱) و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می کنند (۳۲) و آنها که با ادای شهادتشان قیام می نمایند (۳۳) و آنها که بر نماز مواظبت دارند (۳۴) آنان در باغهای بهشتی (پذیرایی و گرامی داشته می شوند) (۳۵) »

عنوان: راز توصیف دوگانه انسان در قرآن کریم !

« إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا »: در نظر ابتدایی این سؤال به ذهن می رسد، خداوندی که آفرینش هر موجودی را به شکل احسن و نیکو آفرید « الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ » (سجده/۷)، چرا انسان را هلوع و جزوع و منوع آفرید؟ تا بعد هم این صفات را مذمت کند؟ پاسخ این است که آفرینش جسم انسان در مراحل نخستین نقایصی دارد که در مراحل رشد و کمال خود از آن نقایص مبرا است؛ در واقع آنچه نقص شمرده شده، نسبت به مراحل نخستین، لازمه خلقت او و عین کمال است؛ اما نسبت به مراحل بعدی نقص و عیب محسوب می شود؛ در همین آیه ای که مورد استناد قرار گرفت در ادامه، مطلب را به خوبی روشن می سازد: « الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ * ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ - همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت، و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد، سپس نسل او را از چکیده ای از آب پست و بی مقدار قرار داد، آن گاه او را [از جهت اندام] درست و نیکو نمود، و از روح خود در وی دمید و برای شما گوش و چشم و قلب آفرید در حالی که اندک سپاس گزاری می کنید. » (سجده/۷ تا ۹)

خداوند در آفرینش روح انسان بر خلاف جسم او، کمال و رشد و رسیدن به سعادت را مشروط به اختیار، سعی، تلاش و انتخاب او نمود (که در غیر این صورت کمال نخواهد بود) ؛ از این رو نفس

انسان ، هویت، شخصیت و ویژگی‌های روحی خود را باید با استعانت از تعالیم انبیاء و نیروی عقل، از نخستین مرحله که غرایز و تمایلات نفس حیوانی است، عبور داده در منازل کمال انسانی و الهی طی طریق کند.

صفات مانده هلوع، جزوع و منوع بودن که از لوازم منزل اول و لازمه عرصه مجاهدت و پیکار اوست در حقیقت کمال این منزل (حیوانی) و نقایص مراحل بعدی رشد انسان شمرده می‌شود. بنابراین اگر از خلقت انسان سؤال شود، پاسخ این است انسان غیر مهذب و تربیت نشده به تعالیم الهی هلوع و جزوع و منوع است و انسان مجاهد تربیت یافته در مکتب انبیاء عظام به گونه‌ای دیگر است:

در دلم بود که آدم شوم اما نشدم
هجرت از خویش کنم خانه به محبوب دهم
آرزوها همه در گور شد ای نفس خبیث
«إِلَّا الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ...»: نمازگزار بودن در این آیه شریفه به عنوان یک صفت از مجموعه صفات، ذکر نشده است بلکه از آیه شریفه «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» به بعد همگی در مقام تعریف و معرفی مصلین است؛ یعنی مصلین کسانی هستند که این مجموعه خصوصیات را با هم دارند و اگر همه این مجموعه صفات در کسی بود او نمازگزار است. وگرنه نمازگزار نیست. مثلاً اگر ایمان به آخرت نداشت یا تقوای جنسی نداشت، حقوق سائل و محروم را نداد و رعایت امانت نکرد و دیگر صفاتی که ذکر شده، قرآن به او نمازگزار نمی‌گوید؛ اگرچه ظاهراً نماز بخواند؛ همانطور که به کسی که گاهی نماز می‌خواند [و] گاهی نماز نمی‌خواند، نمازگزار نمی‌گویند، باید همیشه نماز بخواند (از نظر تعداد رکعات و زمان‌های معین) «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ».

یعنی نمازگزار بودن صفت مشابه است؛ نه اسم فاعل؛ مثل «صادق» که صفت مشابه است؛ یعنی ثابت در راستگویی؛ نه راستگوینده که فعل راست گفتن را انجام داده است و ممکن است تکرار بشود یا نشود (ثابت نیست) به بیان دیگر می‌توان گفت که بعضی از افعال شرط صحت برای نماز محسوب می‌شود و بعضی شرط قبول؛ مثلاً اگر کسی بدون طهارت نماز بخواند شرط صحت را رعایت نکرده و نمازش باطل است. امام صادق (ع): «لا صلاة الا بطهور - نماز درست نیست، مگر با طهارت [وضو، غسل، تیمم]» (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۶۱) ولی اگر کسی در نماز حضور قلب نداشته باشد، مطابق با فرمایش پیامبر اسلام (ص) «لا صلاة الا بحضور القلب - نماز تام و تمام نیست مگر با حضور قلب» (کنز حکمت، ص ۱۷۶)، شرط قبول را رعایت نکرده است و مقبول درگاه الهی نیست؛ ولو اینکه نمازش را از نظر صورت و ظاهر شرعی صحیح خوانده باشد، بنابراین مجموعه صفاتی که در تعریف نمازگزار در این سوره شریفه ذکر شده اگر یکی یا برخی بجا آورده نشود مانع قبولی نماز خواهد بود. نتیجه اینکه نماز به معنای واقعی که قرآن در مقام بیان تعریف آن است به این مجموعه اطلاق می‌شود پس نمازگزار اهل زکات هم است؛ (واجب یا مستحب) نمازگزار کسی است که در مال او حق دیگران محفوظ است؛ این طور نیست که اگر مالی به او برسد، منوع باشد و نگذارد به دیگران برسد. «وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً».

در حدیثی از پیامبر «صلی الله علیه و آله» نقل شده: «من اكل لقمة حرام لم تقبل له صلاة اربعين ليلة - کسی که لقمه حرامی می‌خورد تا چهل روز نماز او در درگاه حق تعالی پذیرفته نمی‌شود.» (بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۱۳) پس نمازگزار کسی است که حق سائل و محروم در مالش محفوظ است: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»

همچنین پیامبر خدا (ص) فرمود: «لا صلاة لمن لم يطع الصلاة و طاعة الصلاة أن تنهى عن الفحشاء و المنکر - کسی که اطاعت فرمان نماز نکند نمازش نماز نیست (شرط قبول را ندارد)؛ اطاعت نماز چیست؟ اطاعت نماز آن است که نهی آن را از فحشاء و منکر به کار بندد.» (بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۸)

ترس و نومیدیت دان آواز غول
می کشد گوش تو تا قعر سفول

هر ندایی که ترا بالا کشد

آن ندایی دان که از بالا رسد

بنابر این هریک از افعالی که در این سوره شریفه از ویژگی های نمازگزاران شمرده شده، بجا نیاوردن آن از منکرات محسوب می‌شود و مورد نهی نماز است. بر همین مبنا در قرآن کریم، بهترین ستایش‌ها برای انسان مطرح شده است؛ مانند کرامت ذاتی (الإسراء/۷۰)، روح خدایی (الحجر/۲۹)، صاحب فطرت الهی (الرّوم/۳۰)، صاحب زیباترین صورت (التّغاین/۳)، نیکوترین اندازه (التّین/۴)، فضیلت بر بسیاری از مخلوقات (الإسراء/۷۰)، أحسن المخلوقین (المؤمنون/۱۴)، خلیفه الهی در زمین (البقره/۳۰)، امانتدار الهی (الأحزاب/۷۲)، آفرینش نعمت‌های زمین برای تعالی و رشد انسان (البقره/۲۹). در عین حال بدترین نکوهش‌ها نیز درباره او مطرح شده است؛ مانند ظلم و جهول (الأحزاب/۷۲)، هلوع (المعارج/۱۹)، یؤوس و کفور (هود/۹)، کنود (العادیات/۶)، سرکش (العلق/۶)، عجول و کم‌صبر (الانبیاء/۲۸)، اهل فجور و گناه (القیامة/۵)، نداشتن تفکر و بصیرت (الأعراف/۱۷۹)، انکار حق (الزّخرف/۷۸)، تبعیت از هوا و هوس بدون علم (الرّوم/۲۹)، دشمنی با خدا (التّحل/۴) و اهل غرور و خودخواهی (الإنفطار/۶).
عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: فرشتگان از جهت قرب و منزلت به حق، برترند یا بنی‌آدم؟ آن حضرت از امیر المؤمنین علیه‌السلام نقل فرمود: «... إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بَلَا شَهْوَةَ وَ رَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بَلَا عَقْلَ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ - خداوند عقل را برای فرشتگان قرار داده بدون شهوت (جنسی و غیره) و برای حیوانات شهوت را قرار داده بدون عقل، و برای بنی‌آدم هم عقل را قرار داده و هم شهوت را، پس هرکس از انسان‌ها عقلش بر شهوتش پیروز شود از فرشتگان برتر است، و هرکس شهوتش بر عقلش غلبه کند از حیوانات پست‌تر است» (عل الشرايع، ص ۴، ح ۱)

هجرت از خویش نموده سوی دلدار رویم
واله شمع رخس گشته و پروانه شویم
قرآن در شأن برخی می‌فرماید: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ - آنها دلها [= عقل‌ها] بی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلانند (چراکه با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند)!» (الأعراف/۱۷۹) و در شأن برخی دیگر خطاب به ملائکه می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ - هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید!» (الحجر/۲۹)

پیام همه شمول آیات الهی این است که در محضر پروردگار خود از حکمت وجود و سوسه‌های نفس خود غافل نباشید که بزنگاه‌های عروج یا پرتگاه‌های روح شماسست؛ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ - ما انسان را آفریدیم و سوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم» (ق/۱۶) و خطر اغوای نفس را از زبان پیامبرش حضرت یوسف نبی(ع) چنین می‌گوید: «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ - من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدی‌ها امر می‌کند، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است.» (یوسف/۱۵)

چون اسیری بسته اندر کوی تو
پر و بالش را به صد جا خسته ای
که کشی او را به کهدان آوری
نیست او را جز لقاء الله قوت
می‌کند از تو شکایت با خدا

کیست آن یوسف؟ دل حق جوی تو
جبرئیلی را بر استن بسته ای
پیش او گوساله بریان آوری
که بخور اینست ما را لوت و پوت
زین شکنجه و امتحان آن مبتلا

وصلی الله علی محمد وآله